فهرست

[پیشگفتار 2](#_Toc189322603)

[صورت ششم 2](#_Toc189322604)

[اقسام شک در صورت ششم 2](#_Toc189322605)

[قسم اول 3](#_Toc189322606)

[قسم دوم 3](#_Toc189322607)

[معنای اذا نهیت لا تنتهی 5](#_Toc189322608)

[احتمالات در معنای اذا نهیت لا تنتهی 5](#_Toc189322609)

[احتمال اول 5](#_Toc189322610)

[احتمال دوم 5](#_Toc189322611)

[احتمال سوم 5](#_Toc189322612)

[خلاصه مطلب 6](#_Toc189322613)

[تکرار احتمالات 7](#_Toc189322614)

[خلاصه مطلب 7](#_Toc189322615)

[جمع‌بندی 8](#_Toc189322616)

**موضوع: مبحث نگاه / استثنائات از عدم جواز نظر به اجنبی**

# پیشگفتار

بحث در مسئله پنجاهم و صور شک بود که قریب بیست صورت پایه در شک بدوی یا در اطراف شبهه غیرمحصوره متصور بود و برخی از این صور را بحث کردیم.

بسیاری از صور دیگر و فروعات ذیل آن با همین قواعد و مبانی و پایه‌هایی که مطرح کردیم قابل تعیین تکلیف است اما بعضی از آن‌ها شاید نکات خاصی در آن‌ها وجود داشته باشد که نیاز به طرح و بررسی است.

# صورت ششم

آنجایی است که شک در این است که این خانم که جنسیت او معلوم است و غیر محرم بودن معلوم است از استثناء اذا نهیین لا ینتهین هست یا نیست. با این توضیح که در استثنائات حرمت نظر به اجنبیات، یکی عبارت از زنان اهل قراء و بوادی بود که در روایت و معتبره عبّاد بن صهیب تعبیر «لِأَنَّهُنَّ إِذَا نُهِینَ لَا یَنْتَهِین»[[1]](#footnote-1) برخی این را دلیل گرفته بودند به عنوان علت برای اینکه استثناء یک قاعده کلیه است و ما آن را بعید ندانستیم. قاعده کلی است در استثناء و آن قاعده این است که زنانی که اگر نهی از تهتک بشوند، فرمان نمی‌برند، متهتکات هستند و نمی‌پذیرند، گفته شده بود نظر به اینها جایز است لااقل برخی به کلی گفته بودند نظر جایز است، البته نظر بدون التذاذ و امثال اینها.

اگر کسی این قاعده را پذیرفت یکی از استثنائات‌ عدم جواز نظر زنانی هستند که «إِذَا نُهِینَ لَا یَنْتَهِین» اگر نهی از منکر شوند نمی‌پذیرند. اگر این استثناء را پذیرفتیم، آن وقت این صورت ششم با این فرض مطرح می‌کنیم اگر زنی در معرض دید قرار گرفت و نمی‌داند که این از آن زنانی است که «إِذَا نُهِینَ لَا یَنْتَهِین» تا جایز باشد نظر، یا از زنانی است که إِذَا نُهِیَت تَنْتَهِی که آن وقت جایز نیست.

این از زنان متهتکی است که فرمان نمی‌پذیرد و قید و بند حجاب را کنار گذاشته است تا نظر به او جایز باشد طبق این مبنا یا این‌طور نیست. این یک صورت شک است.

# اقسام شک در صورت ششم

البته شک در اینجا همان‌طور که در جلسه قبل ذکر شد انواع و اقسامی دارد؛

## قسم اول

از جمله اینکه فرد را نمی‌شناسد، به خاطر اینکه فرد را نمی‌شناسد، الف و باء، اگر الف باشد، متهتک نیست، اگر باء باشد این متهتک است، چون الف متهتک نیست نظر به او جایز نیست و آن باء چون متهتک است نظر به او جایز است.

الان این شخص را نمی‌شناسد، به هر دلیلی این مردد بین دو زن است که یکی جایز النظر است و دیگری جایز النظر نیست. جایز النظر به خاطر اینکه نمی‌داند کدام یک از این دوتا است، اولی باشد لا یجوز النظر و اگر دومی باشد یجوز النظر.

## قسم دوم

این است که زن را کامل می‌شناسد و معلوم است مثلاً الف، ولی نمی‌داند إذا نهیت تنتهی یا اینکه این‌جور نیست؟

این دو صورتی بود که در موارد دیگر هم مطرح است و حضرت آقای زنجانی در آن فرع قبلی به این تنبه دادند.

این را بین پرانتز بگویم؛ متن عروه آن روز گفتیم تردد بیشتر بین دو نفر باشد، همین‌طور هم هست منتهی متن در صدر مسئله تردد بین اطراف است، می‌گوییم مردد است بین من یجوز النظر الی‌ها و من لا یجوز النظر الی‌ها که ظاهر این است که این فرد درست شناخته شده نیست، مردد بین دو نفری است که دو ویژگی دارند، یکی ویژگی جواز نظر دارد و دیگری ویژگی‌ عدم جواز نظر.

اما در ذیل ادامه، تعابیر مرحوم سید طوری است که آنجایی را هم می‌تواند بگیرد که فرد کاملاً مشخص است و وصف او معلوم نیست. ظاهراً متن عروه این طور است که ظرفیت شمول هر دو حالت در همه صور را داشته باشد.

البته در متن عروه شش یا هفت صورت از این بیست صورت آمده است اما در همان‌جا بعید نیست که خود عروه یک عبارتی دارد که شامل هر دو حالت بشود، تردد یک فرد بین الفردین که حکم متعدد دارند یا تردد این فرد معین بین دو حالت. ظاهراً هر دو را می‌گیرد منتهی در همه صور باید به تفاوت اینها توجه داشت. گاهی این دو فرض در احکام جریان استصحاب و امثال اینها متفاوت است و گاهی هم متفاوت نیستند، در اینجا هم طبعاً هر دو صورت متصور است؛ یعنی اینجا که با زنی مواجه شده است که نمی‌داند جزء استثنائات جواز نظر و عدم نظر هست یا نیست؟ به خاطر اینکه نمی‌داند این زن إِذَا نهیت تنتهی یا لا تنتهی؟ این دو صورت دارد

۱- اینکه این فرد را دقیق نمی‌شناسد یا الف است یا باء، الف که باشد تنتهی، باء باشد لا تنتهی، الف باشد لایجوز النظر و باء باشد یجوز النظر.

۲- این است که فرد معین است، کاملاً اسم او، پدر او، همه را می‌شناسد، اما نمی‌داند این جزء متهتکات است یا خیر؟ احیانًا خانم مقیدی بوده است ولی حالا به دلالی که پدیدار شده است، تردید دارد که این بر همان حال اذا نهیت تنتهی باقی است یا باقی نیست که خیلی هم مصداق پیدا می‌کند این مسئله. الان تردید است که نظر جایز است یا جایز نیست.

شبهه موضوعیه است و فحص هم واجب نیست که ببیند اذا نهیت تنتهی یا لا تنتهی. می‌تواند نگاه بکند یا خیر؟

از میان صور این صورت ششم، چون نکته خاص دارد برگزیدیم برای اینکه بحث بکنیم. اینجا نکاتی دارد، مثل بعضی از فروض دیگر روان نیست که بگوییم دلیل را شناختیم و این هم عنوان است و استصحاب این طوری است؛ استصحاب‌ عدم ازلی است؟ عدم نعتی است؟ استصحاب وجودی است؟ خیلی در ابتدای امر واضح نیست.

چون با مبانی قبلی بعضی صور تقریباً احکام آن را می‌شود حدس زد ولی بعضی دقت بیشتری دارد که آن را مطرح می‌کنیم.

در اینجا قاعده کلی این‌طور است که بگوییم لا یجوز النظر الی الاجنبیه الا اذا کانت المرأه ممن لا تنتهی اذا نهیت، این‌جور باشد یک عام‌ عدم جواز نظر به اجنبیات هست، یک فردی از آن خارج شد.

یا اینکه بگوییم عام آن جوری نیست ولی دو دلیل هست؛

۱- اینکه نظر به اجنبیه جایز نیست

۲- یک دلیل هم می‌گوید نظر به زنی که اذا نهیت لا تنتهی جایز است.

در هر صورت استصحاب در این چه حکمی دارد، اصول و قواعد و استصحاب در اذا نهیت لا تنتهی چه حکمی دارد؟ نمی‌داند این زن اذا نهیت لا تنتهی، یا اذا نهیت تنتهی؟ به خاطر یکی از دو صورت قبلی، یا مردد بین دو تا است، یا همین مورد را که می‌شناسد نمی‌داند این‌گونه است یا آن‌گونه. تردد بین فرد واحد است. از همه جهات می‌شناسد، به سفر خارج از کشور رفته و برگشته، نمی‌داند این اذا نهیت لا تنتهی است؟ یا این‌طور نیست، قبلاً این‌طور نبود، لا تنتهی نبود حالا نمی‌داند، أو بالعکس حالت را نمی‌داند. اینجا چه بکند. اینجا که احوال متفاوتی دارد.

قطعاً المرأه التی إِذَا نهیت لا تنتهی، این موضوع دلیل است و محل اجرای استصحاب است گرچه آن الگوی اول و دوم یک مقدار در این که استصحاب معارض دارد یا ندارد؟ تفاوت دارد ولی این موضوع دلیل است و تردیدی نیست.

می‌خواهیم بدانیم این موضوع دقیقاً چیست و استصحاب در اینجا جاری می‌شود یا خیر؟

دلیل این مسئله همان روایتی است که هم در کافی بود و هم در من لایحضر، در کافی این‌طور بود عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنِ اِبْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبَّادِ بْنِ صُهَیْبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اَللَّهِ عَلَیْهِ اَلسَّلاَمُ یَقُولُ: «لاَ بَأْسَ بِالنَّظَرِ إِلَی رُءُوسِ أَهْلِ اَلتِّهَامَةِ وَ اَلْأَعْرَابِ وَ أَهْلِ اَلسَّوَادِ وَ اَلْعُلُوجِ لِأَنَّهُمْ إِذَا نُهُوا لاَ یَنْتَهُونَ»[[2]](#footnote-2) اینکه ضمیر در این روایت مذکر آمده است به خاطر مذکریت لفظیه است و در آن روایت دیگری که در من لایحضر آمده است دارد «إِذَا نُهِينَ لَا يَنْتَهِينَ قَالَ وَ الْمَجْنُونَةُ الْمَغْلُوبَةُ لَا بَأْسَ بِالنَّظَرِ إِلَى شَعْرِهَا وَ جَسَدِهَا مَا لَمْ يَتَعَمَّدْ ذَلِكَ‌»[[3]](#footnote-3).

# معنای اذا نهیت لا تنتهی

برای اینکه تکلیف در استصحاب و فروع مرتبط با این مسئله ششم روشن شود، باید اول دید این اذا نهیت لا تنتهی به چه معنا است؟

این روایت را خیلی مفصل بحث کردیم و چندین نکته راجع به این روایت در استثناء این از قواعد عدم جواز نظر ذکر شد اما این نکته جدیدی است.

معنای اذا نهیت لا تنتهی به چه معناست؟ این مؤثر در استصحاب یا عدم استصحاب است

# احتمالات در معنای اذا نهیت لا تنتهی

۱- اینکه بگوییم اذا نهیت لا تنتهی؛ مطلق کار به تکلیف و حتی تمییز ندارد، اذا نهیت لا تنتهی بأیّ دلیلٍ معنای روایت و عنوان این باشد که اذا نهیت لا تنتهی، یک بار است که زن عاقل و دارای فهم و ادراک کامل است و اذا نهیت لا تنتهی

۲- ممکن است این اذا نهیت لا تنتهی در شرایط تمییز باشد که عقل دارد، فهم دارد، ولی تکلیف ندارد. آنجا اذا نهیت لا تنتهی.

۳- این است که شامل آن شرایطی شود که عقل و تمییز و بلوغ ندارد اذا نهیت لا تنتهی، یعنی فرمان را نمی‌پذیرد یا می‌فهمد ولی نمی‌پذیرد چون متهتک است، یا اینکه متهتک نیست ولی می‌فهمد ولی به هر دلیلی نمی‌پذیرد و حالت سوم این است که اصلا نمی‌فهمد.

الان دختر تازه متولد شده هم اذا نهیت لا تنتهی، آن ممیز هم اذا نهیت لا تنتهی، آن بالغی که متهتک است، چون سه صورت اینجا لااقل متصور است سه احتمال اینجا متصور است

## احتمال اول

اینکه بگوییم اذا نهیت لا تنتهی یعنی مفهوم ظاهر بدوی و اولیه است بأی دلیل، لتهتک بعد البلوغ. أو لعدم البلوغ ولو اینکه می‌فهمد او لعدم فهمه و ادراکه ولی به هر حال این لا تنتهی اذا نهیت.

این موضوع باشد احتمال اول است.

## احتمال دوم

این است که اذا نهیت لا تنتهی دو صورت تمییز و بلوغ را بگیرد.

## احتمال سوم

این است که «إِذَا نُهِینَ لَا یَنْتَهِین» اختصاص به فرض سوم دارد، مناسبات حکم و موضوع، ظهور دلیل، اقتضاء می‌کند که بر احتمال سوم حمل بشود، اذا نهیت لا تنتهی حال بلوغ را می‌گوید، حال فرد عاقل، بالغی که تحت تأثیر مسائل غیر دینی قرار گرفته است و جزو نساء جاهرات و متهتکات شده است و اگر ده بار هم گفته شود هیچ اثری نمی‌کند.

این سه احتمال در استصحاب و احوال سابقه خیلی مؤثر است.

اگر کسی احتمال اول را بگوید که «إِذَا نُهِینَ لَا یَنْتَهِین» درست است که اثر عملی این مسئله برای حال بلوغ است ولی عنوان، یک عنوان عامی است که در دلیل اخذ شده است و اینجا اثر می‌کند. اگر این را بگوید یا دومی را بگوید که حال تمییز هم باشد یک حالت‌ عدم نعتی سابق دارد، تقریباً در هر جایی که کسی شک کند این خانم اذا نهیت تنتهی أو لا تنتهی، می‌تواند بگوید یک حالت سابقه دارد که اذا نهیت لا تنتهی به خاطر دوره قبل از تمییز یا حتی بعد از تمییز و الان هم که بالغ شده است، نمی‌داند این چه وضعیتی دارد؟ از دخترانی است که مقید به آداب هست، احکام شرعی را رعایت می‌کند یا خیر؟ می‌گوید اذا نهیت لا تنتهی بود و حالا استصحاب می‌کنیم.

صورت اول اگر باشد این برای همه علی الاصول حال سابقه وجود دارد، نمی‌فهمیده است و درک نداشته است و اذا نهیت لا تنتهی آن وقت هم این موضوع اثر فقهی نداشته است ولی الان چون اثر فقهی دارد می‌شود استصحاب کرد، چون اثر برای وقت استصحاب است مثل قرشی و عدم قرشیت است. منتهی اینجا عدم نعتی است.

در صورت دوم که تمییز باشد گاهی این‌طور است و گاهی آن طور است ولی می‌تواند مواردی پیدا کرد که سابقه‌ عدم نعتی داشته باشد، لاتنتهی صدق بکند و استصحاب جاری بشود.

این صورت اول و دوم است که در صورت اول یک استصحاب‌ عدم نعتی دائمی وجود دارد شبیه استصحاب‌ عدم ازلی است، در صورت دوم ممکن است گاهی این‌طور است که سابقه‌ عدم نعتی پیدا می‌کند و نتیجه جریان استصحاب این می‌شود که جایز است.

و اما در صورت سوم که بگوییم ظاهر موضوع که فرمود «إِذَا نُهِینَ لَا یَنْتَهِین»، یعنی نساء که در بعضی از روایات تعبیر نساء دارد و إِذَا نُهِینَ لاَ یَنْتَهِینَ ظهور در فرد عاقل بالغ در معرض تکلیف دارد و از کسی که به انتفاء موضوع است منصرف است.

إِذَا نُهِینَ لاَ یَنْتَهِینَ یعنی‌ عدم ملکه است، مفروض این است که شانیت انتهاء از نهی دارد، حالا یا می‌پذیرد، یا نمی‌پذیرد، نه آنکه شانیت ندارد. این احتمال سوم است.

# خلاصه مطلب

پس احتمال اول این است که «إِذَا نُهِینَ لَا یَنْتَهِین» شامل همه این صور می‌شود و آن وقت حالت سابقه تقریباً دائمی پیدا می‌شود علت اینکه تقریباً می‌گوییم، این است که یک وقتی تغییر پیدا کرده است حالت متأخر پیدا شده است.

احتمال دوم، حالت سابقه را درست می‌کند، به نحو عدم نعتی از حال تمییز برای احوال بعدی، غالباً ممکن است یک وقتی در آن عالم نباشد.

اما صورت سوم اگر بپذیریم بگوییم ظاهر «إِذَا نُهِینَ لَا یَنْتَهِین» حال بلوغ و کمال و عقل است، آنجا مراد است، آن وقت بنابر این احتمال سوم استصحاب‌های قبلی ارزشی ندارد.

# تکرار احتمالات

سه فرض را در نظر بگیرید و بعد سه احتمال

سه فرض روشن است، عدم انتهاء زن در زمانی که این دختر شیرخواره بود، عدم انتها و نهی به خاطر اینکه نمی‌فهمید. یک صورت این است که نمی‌پذیرد چون اصلا درکی ندارد، شیرخواره است.

صورت دوم این است که نمی‌پذیرد به خاطر اینکه خود را بالغ نمی‌داند، می‌فهمد، بچه‌مدرسه‌ای است، به او گفته شود مو را بپوشان، می‌گوید من تکلیف ندارم.

صورت سوم متهتک است، بالغ عاقلی است که نهی می‌کند می‌گوید من بالغ هستم، می‌فهمم ولی قبول ندارم،

حالا سه احتمال در روایت عباد بن صهیب

این سه احتمال در روایت است.

۱- اینکه «إِذَا نُهِینَ لَا یَنْتَهِین» معنای عام دارد، وصف عامی است هر سه صورت را می‌گیرد، اذا نهیت لا تنتهی؛ لعدم فهمه و درکه أو لاستناده الی‌ عدم بلوغه، أو لتهتکه. «إِذَا نُهِینَ لَا یَنْتَهِین» همه را می‌گیرد.

۲- این است که موضوع فقط احتمال دو و سه باشد، یعنی «إِذَا نُهِینَ لَا یَنْتَهِین» حال تمییز و حال بلوغ را می‌گیرد آن وصفی که درک را دارد ولی به خاطر عدم بلوغ انتهاء ندارد، یا اینکه درک دارد، بلوغ هم دارد؛ لتهتکه نمی‌پذیرد.

۳- این است که اختصاص به سومی باشد، «إِذَا نُهِینَ لَا یَنْتَهِین» وصفی است که همان تهتک است، این قدر تفسیر روایت تأثیرگذار است که حال سابقه باشد یا نباشد.

# خلاصه مطلب

۱- سه فرض اینجا گفتیم.

۲- و اینکه بر اساس اینها سه احتمال است. شامل همه سه فرض بشود، شامل فرض دو و سه بشود یا شامل فقط فرض سوم بشود.

۳- نتیجه اینها در استصحاب جاری است.

اگر احتمال اول را بگوییم که شمول دارد و همه احوال را بگیرد، یک حالت‌ عدم نعتی دائمی در همه افراد وجود دارد برای اینکه در دوره شیرخوارگی هیچ‌کس نمی‌فهمید، «إِذَا نُهِینَ لَا یَنْتَهِین»

اگر دوره‌ای بگوییم حالت سابقه‌ عدم نعتی نسبتاً بیشتری پیدا می‌شود گرچه دائمی نیست.

اما حالت سوم بگیریم این احوال سابقه ارزشی ندارد، برای اینکه موضوع خطاب نیست.

گفتیم استصحاب باید در موضوعی بیاید که در دلیل وجود دارد و اگر این استصحاب را کردیم که إِذَا نُهِینَ لاَ یَنْتَهِینَ یعنی متهتکات که این عنوان مشیر به زنان متجاهرات و متهتکات است.

اینکه باشد دیگر عدم الانتهاء لعدم البلوغ یا عدم الانتهاء لعدم الادراک و الفهم را نمی‌توان گرفت و استصحاب کرد برای اینکه ربطی به دلیل ندارد.

اگر کسی احتمال اول یا دوم گفت یک حال سابقه دائمی دارد که در خود موضوع هم مدنظر است اما اگر احتمال سوم را گفت، اینجا یک نظر این است که خود خطاب موضوع نبود دیگر نمی‌شود آن را استصحاب کرد، اگر منصرف به این بود دیگر نمی‌شود و البته یک نظر این است که می‌شود می‌گوید در حال لاحقه که اثر دارد، ولو در آن وقت اثر ندارد می‌شود حساب کرد.

منتهی وقتی بگوید ظهور این است، این دیگر سابقه ندارد. این انصراف به این دارد، می‌گوید سابقه ندارد.

آنکه می‌خواستم اینجا بگویم این است که حالات متفاوت است این سه فرض احتمال داده می‌شود و آن وقت در تشخیص استصحاب و جریان استصحاب اظهر این احتمال سوم است.

سؤال: نتیجه چه می‌شود؟

جواب: نتیجه بنابر اینکه احتمال سوم را بپذیریم و آن تفصیلی که در استصحاب در عدم ازلی هست را هم بپذیریم شاید نشود آن حالات قبلی را برای این استصحاب کرد ولی اگر احتمال یک و دو را پذیرفتیم، یا اینکه کسی بگوید مثل قرشیت و عدم قرشیت، آن ظهور موضوع آن جوری نمی‌سازد که نشود استصحاب کرد، استصحاب جاری می‌شود.

اگر این کنار گذاشته شد، «إِذَا نُهِینَ لَا یَنْتَهِین» و احتمال سوم پذیرفته شد، عدم نعتی کنار می‌رود، ولی جای‌ عدم ازلی کسی قبول بکند، اینجا باقی است.

اگر یک استظهار بشود که این در حد امر وجودی است، دیگر استصحاب نمی‌شود و عدم ازلی هم نمی‌شود، ممکن است اینجا هم همین گفته شود،

# جمع‌بندی

گفتیم سه فرض هست و بعد هم سه احتمال وجود دارد اینجا ممکن است گفته شود این وصف «إِذَا نُهِینَ لَا یَنْتَهِین»، یک نوع سبقه‌ عدم ملکه قوی دارد که گویا یک امر وجودی است، این شدت را اگر داشته باشد و این ظهور را در آن بپذیریم، ممکن است بگوییم استصحاب‌های دیگر اینجا هیچ ارزشی ندارد. این در استصحاب‌ عدم نعتی است

حتی ممکن است بگوییم در آن یک قدرت بالایی است که‌ عدم ازلی را هم کنار می‌گذارد.

البته این‌ عدم نعتی این شکلی که اینجا هست و عدم ازلی دارد که جای خود ولی ما آنجا قائل به تفصیل هستیم همان تفصیل آنجا را اینجا می‌گوییم؛ یک جاهایی یک نوع ظهوری در خطاب پیدا می‌شود که جلوی عدم‌های این‌جوری را می‌گیرد.

یک فرض دیگر این است که از این هم بالاتر بیاید، بگوید «إِذَا نُهِینَ لَا یَنْتَهِین» عنوان مشیر به متهتکات است، آن وقت باید آن را بحث کرد.

1. [من لا يحضره الفقيه، الشيخ الصدوق، ج3، ص469.](http://lib.eshia.ir/11021/3/469/%D9%84%D9%8E%D8%A7_%D9%8A%D9%8E%D9%86%D9%92%D8%AA%D9%8E%D9%87%D9%90%D9%8A%D9%86%D9%8E) [↑](#footnote-ref-1)
2. [الكافي- ط الاسلامية، الشيخ الكليني، ج5، ص524.](http://lib.eshia.ir/11005/5/524/%D8%A7%D9%84%D9%92%D8%A3%D9%8E%D8%B9%D9%92%D8%B1%D9%8E%D8%A7%D8%A8%D9%90) [↑](#footnote-ref-2)
3. [من لا يحضره الفقيه، الشيخ الصدوق، ج3، ص469.](http://lib.eshia.ir/11021/3/469/%D9%84%D9%8E%D8%A7_%D9%8A%D9%8E%D9%86%D9%92%D8%AA%D9%8E%D9%87%D9%90%D9%8A%D9%86%D9%8E) [↑](#footnote-ref-3)